

۳۵ ۴۲۵

۸۲۰



بازدید شد
۱۳۸۱

۱۲۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: تفسیر لایحه مصفاة التاتین

مؤلف: قمران زرا

موضوع: تالیف

شماره دفتر: ۱۳۷۷۸

۷۹۴

بازرسی شد
۳۷





Handwritten text in Arabic script, likely a religious or historical document. The text is arranged in horizontal lines across the page. There are several large, irregular white patches or tears in the paper, particularly in the upper right and lower right sections, which obscure some of the text. A small, circular stamp or seal is visible near the bottom left of the text area.



[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

فَقُلْتُ

1700-1701

از برای هر وقت که بخواهید
خدا را بخوانید و بخواهید
بخواند و بخواهید
بخواند و بخواهید
بخواند و بخواهید

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

کتابخانه

[illegible]

[illegible][illegible]

۱۰. ای باب را بدین کلمات شروع کن که
سبحان الله که بگوید سُبْحَانَكَ
عِزُّكَ وَبِغَبْرَتِكَ وَبِوَجْهِكَ
اَنْتَ خَيْرُ مَنْزِلَةٍ
مِنْ كُلِّ مَنْزِلَةٍ

[illegible]

18

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]



187

[illegible]

[illegible][illegible]

والمؤمنين الذين آمنوا بالله ورسوله

[illegible][illegible]

خود را بر این استحقاق و استیلا و از آنجا که در میان ما و بر خدا با امانت و بخت
مؤمنان **پس بعد از آنکه** و فصلی از آن بود که بعد از شش ماه از جنگ مدینه آمدن حضرت که
کاردان فرزند ابوسفیان و بر او ایستاد با سواران بزمی از راه مرز قحطام رسیدند و نزد ابوسفیان و اعدای
بعد از آنکه از راه حجاز حرکت از راه حجاز قحطام ترو و بیکر کردند و حال اینها را از قحطام و قحطام و قحطام و قحطام
تا نزد حضرت رسیدند و در میان راه با احدی سوار بر سر راه ایشان فرستاد و چون کاروان رسیدند
ایمان فرمود که حضرت و مسلمانان کاروان را بپذیرد و مدینه را آوردند و حضرت و مسلمانان را که بر او ایستاد
پستهای را هم بر وجه خدا کرد و با قرا را از لشکریان فرستاد و در آن کاروان را اسیر کردند که یک از
ایشان فرزند حیان بود و چون اسلام قبول کرد او را نکشتند و سقویست که در سال و در هر یک از لشکریان
اسیرین مدینه واقع شد و پیش از آنکه در آنجا بود که او را احضار نمودند و از آنجا که حضرت و مسلمانان
بیتا و بخت و حضرت و مسلمانان را هم میگردانند حضرت را بر سر راه که شش اخطا را آوردند و حضرت را بر
سینه او گذاشت و او را بدین کرد و در همان شب بر کشت و تا صبح را دادا کرد و نیز در میان کشتن که حضرت
اشرف و افضل و او مردی بود از انکار بر او و شاعر بود و پیوسته به حضرت رسول و مسلمانان
بود و با امانت ایشان میکرد و چون خبر فتح مدینه با رسید بغایت شادمان و بیکر رفت و کفار و مشرکان را
بر سرش و در صحنه ایشان را چهار کسیت و امانت از ابرق قحطام و حضرت که در آنجا کشتن را بر سر
حضرت رسول میداد و از آنجا که در کشتن با خدا با باز دارا ازین شهر از شهر که میخواست
چون حکایت مسلم گفت که رسول الله از کثرت نماز میگفت و حضرت ابوداود اجازت داد و با احدی بنام
نام حضرت شش و شش و در میان آنکه در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
ابو نذر را از صحنه چار و داشت و از آنجا که در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
نکته ای که بعد از آنکه در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
خدا بر او ظاهر شد و در آنجا که در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
ابو نذر گفت چند نفر از من میمانند که با من در این مقام ایستاد و اجازت داد و در آنجا که در کشتن
شماره اول کثرت من و من و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود
کست چنان کثرت و من و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود
ابو نذر گفت اینها را در صفی که بود و در آنجا که در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
که مطلع نشود پس ابوالفضل بن حضرت را و او را در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
و حار و شبن اوس را بر او عین جبر و نامر شدند و حضرت ابوالفضل را تا بقیع مشایعت کرد و در آنجا که در کشتن
و کرامت و امانت چهاردهم را بود و چون بعد از چهاردهم را دادا و از آنجا که در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا

بسم الله

دست برد و شوق اما بود و خواست که بجز آن نکشد و در شب که آمد و وی گفت که بعد از این که با او در آنجا
استاد اندر هم افتاد و نام بیستم نکست و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
منوع نکشد و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
نیک بود و دست چیده ام شیخ برکت زنده چون کمال رخصت رسیدند اما او را بهر باز سر و صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
حصار دو روز و در آنجا که در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
بچه کشتا و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
نشد چون چندی بعد از کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
نام را زنده کرد و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
کریشد و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
و در میان شفا یافت و کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
چون کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
مخصوص ایشان باشد و چون ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
که از اینها بعد از آنکه در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
داشت پس بعد از آنکه در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
و من و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود
تا شایع بود و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
کشتا و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
او را نشاند و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
رستند و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود و هر چه بود
که در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
حکایت و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
او را نشاند و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
چون حضرت خاندان بر آنجا که در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
اند و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
شعر و در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا
داستان از آنکه است که در کشتن ابوالفضل را در صفی که بود و نیز او فرستاد و در آنجا

[illegible][illegible]

وقف





